

تحلیل متن پژوهانه روایات موهم تعارض در موضوع اسراف

محمد رضا پیرچراغ*
علی زارع چرخلو**

چکیده

موضوع اسراف یکی از موضوعات مهم دینی است که از جهات گوناگون شایسته پژوهش می‌باشد و غالباً از وجه نظر فقهی و اخلاقی بدان نگریسته می‌شود تا جایی که حرمت شرعی آن در آیات و روایات متعددی مطرح گردیده و قبح اخلاقی آن از نظر عقلی نیز به نظر امری روشن می‌رسد. از نظر مفهوم‌شناسی، اسراف مفهومی بسیار جامع بوده و هرگونه زیاده روی در کمیّت، کیفیت، بیهوده‌گرایی و اتلاف و مانند آن را شامل می‌شود؛ برای نمونه از زیاده‌روی در هزینه‌های زندگی گرفته تا هر انحراف جنسی، قدرت‌طلبی در جامعه و حتی ظلم به نفس، در زمره اسراف بوده و تمامی این موارد در عین حال که موضوعی فقهی هستند، در حوزه اخلاق اجتماعی نیز مطرح می‌شوند. این موضوع در روایات شیعه و اهل سنت به وفور منعکس شده و آنچه در این میان حائز اهمیت است، وجود روایاتی در منابع حدیثی، کتب سیره و... است که در ظاهر، برخی از اموری که زیاده‌روی و اسراف در آن صورت می‌گیرد را از مقوله‌ی اسراف خارج می‌نماید. ظاهر این گروه از روایات، متناقض با دیگر روایات باب اسراف و همچنین متناقض با مفهوم لغوی، عرفی، شرعی و اخلاقی اسراف می‌باشد. آنچه در این مقاله دنبال می‌شود، واکاوی متن پژوهانه روایات معارض اسراف همراه با تبیینی دقیق و نظام‌مند از آن اخبار بوده که به روش تحلیلی-توصیفی صورت می‌پذیرد. بررسی متن پژوهانه این روایات، نشان می‌دهد که اولاً روایات موهم تعارض در موضوع اسراف در دو دسته «روایاتی که در ظاهر، بعضی امور و اشیاء را

* عضو هیأت علمی گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین (نویسنده مسئول)

(m.pircheragh@isr.ikiu.ac.ir)

** کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین. (marfat.zare@gmail.com)

مقاله علمی پژوهشی (تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۲۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۲۵)

از موضوع اسراف استثناء می‌نماید» و «روایات اسراف در انفاق، افعال البر و...» تقسیم می‌شود و ثانیاً تعارض موجود میان دو دسته از روایت مذکور، تعارض حقیقی و مستقر نبوده و میان این روایات امکان جمع عرفی وجود دارد؛ از این رو این گروه از روایات متعارض - مشروط به صحت سند- باید با قرائن دیگر متن پژوهی سنجیده شده و نباید با یک بررسی ظاهری و اجمالی حکم کلی بر اسراف یا عدم اسراف در برخی حوزه‌ها نمود.

کلیدواژه‌ها: اخلاق، اسراف، تبذیر، انفاق، ایثار، قرآن، حدیث، فقه‌الحدیث، تعارض اخبار



۱. مقدمه

یکی از مسائل مهم حوزه اخلاق اسلامی که ارتباطی تنگاتنگ با زندگی انسان دارد، موضوع «اسراف» می‌باشد که در تعالیم دینی به آن توجه زیادی شده و ابعاد، زمینه‌ها و پیامدهای آن تبیین گردیده است. «اسراف» مانند «غناء» در فقه امری نسبی است و ویژگی‌های امور نسبی را دارد - از جمله آنکه معنای آن با تفاوت اشخاص و جایگاهشان تغییر می‌کند و ممکن است چیزی برای یک شخص اسراف باشد ولی همان عمل برای دیگری اسراف محسوب نشود - تعریف جامع از اسراف مشکل به نظر می‌رسد؛ همچنان‌که تعریف متفق‌علیهی بر مفهوم غنا نشده، چه رسد به تمییز مصداقی آن در خارج و غالباً عموم فقها آن را به عرف موکول می‌کنند (حائری، بی‌تا: ۱، ۵۰۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۳، ۱۲۶) بر همین اساس بزرگانی همچون عراقی نیز «اسراف» را به‌مانند «غناء»، به عرف ارجاع نموده‌اند. (عراقی، ۱۴۱۴: ۳، ۱۶)

لازم به ذکر است کسانی عمل مسرفانه انجام می‌دهند که از روی عمد و آگاهی نبوده، بلکه علت آن عدم توانایی در تفکیک اسراف، اموری نظیر معیشت عرفی، مقتضیات زمان و نیز روایات متناقض‌نما در این باب می‌باشد. آنچه در پژوهش حاضر مورد دقت قرار می‌گیرد، بررسی روایات متناقض‌نما در موضوع اسراف است و سعی گردیده تا با تحلیلی مدلل از احادیث موجود این باب، خوانندگان را از جهت شناختی و نظری به بینشی جامع در این موضوع برساند تا به دلیل شبهه‌ی علمی وارد از اخبار موهم تعارض در باب اسراف ناآگاهانه با توجیه علمی عمل مسرفانه‌ی خود، در ورطه‌ی اسراف گرفتار نگردند.

۲. پیشینه پژوهش

موضوع «اسراف» از موضوعاتی می‌باشد که پژوهش‌های فراوانی پیرامون آن صورت گرفته که کتب شامل «دراسة حول الاسراف فی الكتاب والسنة» (۱۳۷۹) انصاری؛ «اسراف و تبذیر تباهی سرمایه‌ها» (۱۳۸۸) رفیعی محمدی؛ «اسراف بلائی خانمان سوز» (۱۳۸۸) محمدی اشتهاردی؛ «مصرف مدبرانه در اسلام» (۱۳۸۸) اسحاقی؛ ابواب کتاب‌های حدیثی و اخلاقی اعم از سفینه البحار (قمی، ۱۴۱۴: ۱، ۲۴۹) شرح غرر الحکم (خوانساری، ۱۳۶۶: ۷، ۱۵۹)؛ ینابیع الحکمة (اسماعیلی یزدی، ۱۴۲۸: ۱، ۲۴۷-۲۵۴)؛ منهج الیقین (گلستانه، ۱۴۲۹: ۲۲۱) و نیز مقالات: «الاسراف علی ضوء الشریعة» (۱۴۲۳) رحمانی؛ «اسراف و تبذیر» (۱۳۸۸) باقری تودشکی؛ «اسراف و تبذیر در قرآن و سنت» (۱۳۷۶) عطایی؛ «سبک زندگی دینی (مطالعه موردی؛ تحلیلی بر عوامل اسراف و مصرف‌گرایی)» (۱۳۹۴) شمخانی می‌باشد که به بررسی مفهوم، معیارها، مصادیق، ریشه‌ها، راهکارهای مقابله اسراف از منظر اخلاقی و فقهی پرداخته شده است.

مقاله‌ی «معیارهای فقهی اسراف» (۱۳۹۱) رجایی و خطیبی در آن برخی از تعارضات حوزه فقهی اسراف تحلیل و بررسی شده است. ولی مقالات و آثار مذکور، همگی در عدم جامعیت در احصاء روایات متناقض‌نمای اسراف و تحلیل فقه‌الحدیثی اشتراک دارند. لذا نوآوری مقاله آن است که سعی شده اولاً این نقیصه رفع شود و ثانیاً ضمن بررسی همه‌جانبه‌ی روایات متعارض موضوع اسراف، دسته‌بندی دقیقی صورت گرفته و ضمن بررسی روایات از نظر سندی و دلالتی تحلیل جامع با تأکید بر مباحث فقه‌الحدیثی ارائه و رفع تناقض گردیده است.

۳. مفهوم شناسی اسراف

در این بخش مفهوم لغوی و اصطلاحی «اسراف»، «تبذیر»، ارتباط با یکدیگر و «اسراف در قرآن و روایات» به اختصار ذکر می‌شود.

۳-۱. «اسراف» در لغت و اصطلاح

اسراف در لغت به معانی «گزاف کاری کردن، تلف کردن مال، ولخرجی کردن» (معین، ۱۳۶۲: ۱، ۲۶۶) تجاوز از حد وسط (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۰، ۱۰۲۶؛ اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۰۷؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳، ۱۵۳) نقیض میانه‌روی (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۴، ۱۳۷۳) و در اصطلاح هرگونه افراط، تندروی، وضعیت نامناسب حالات نفسانی، روحيات و صفات نامتعادل اخلاقی، فرهنگی و اجتماعی افراد در جامعه (رستگارجویاری، ۱۳۸۰: ۳۸-۳۹) ذکر شده است.

لازم به ذکر است «اسراف» در تقابل با واژه عدل که به معنای «وَضَعُ كُلِّ شَيْءٍ فِي مَوْضِعِهِ» (سیدرضی، ۱۴۱۴: ۵۵۳) است، می‌باشد؛ زیرا در اسراف شیء از حدّ خود تجاوز می‌کند، همچنین اسراف در معانی دیگری مانند جهل، اغفال، خطا ذکر شده (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۷، ۲۴۴) که همگی از لوازم معنای اسراف است نه خود آن معنا. بنابراین اسراف هرگونه عمل بیهوده، زیاده‌روی از حد طبیعی، چه در کیفیت و چه در کمیت را شامل شده و به اطعمه، اشربه و امور اقتصادی منحصر نشده و معنایی جامع‌تر و وسیع‌تر را شامل می‌شود.

۳-۲. «تبذیر» در لغت و اصطلاح

«تبذیر» در لغت از ماده (بذر) به معنای «متفرق ساختن بذر» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۱۳) و «بذر پاشی نابجا و به‌طور کنایه در انفاق بیجای مال» آمده است. (فراهیدی،

۱۴۱۰: ۸، ۱۸۲) همچنین هزینه کردن مال در جایی که سزاوار نیست (طریحی، ۱۴۱۵: ۳، ۲۱۷) «پراکندن و پریشان ساختن» (معین، ۱۳۶۲: ۱، ۱۱۲۱)، «جدا کردن که به تدریج در معنای مجازی نابود کردن و هدر دادن مال» (همان: ۴۰۸) نیز استعمال شده است. ویژگی مشترک اسراف و تبذیر، نوعی تضييع و اتلاف صورت است که چه بسا این قدر مشترک باعث شود که در مواقعی، مترادف باهم استعمال شود؛ چنانکه روایت «تبذیر همان اسراف است» (کلینی، ۱۴۰۷: ۳، ۵۰۱) شاهد گویایی بر این تناسب می باشد. تمایز آن دو به اسراف، گذشتن بیش از حد در مصرف اموال و تبذیر اتلاف اموال در غیر محل آن است. بنابراین تبذیر از اسراف بدتر می باشد. (عسکری، ۱۴۱۲: ۱۱۴)

۳-۳. اسراف و تعارض روایات اسراف در روایات

آیات و روایات بسیاری وجود دارد که ابعاد گوناگون اسراف را روشن می کند. از بیان قبح اولیه ی آن گرفته تا تعیین مصادیق مختلف که همگی در راستای معنای لغوی آن می باشد و به میانه روی تشویق می نماید.

اسراف به همراه مشتقاتش ۲۳ مرتبه در قرآن ذکر شده که پنج مورد آن، درباره اقتصاد است (خلیلیان اشکذری، ۱۳۸۹، ۷۶). در برخی از آیات پس از نهي از اسراف و تبذیر، اسراف کنندگان را برادران شیطان معرفی می کند (اسراء/ ۲۶-۲۷) و در روایتی امام رضا (ع) اسراف و تبذیر را جزو گناهان کبیره شمرده اند. (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۲۱)

با توجه به اینکه هدف اصلی مقاله بررسی و تحلیل احادیثی که اسراف در برخی حوزه ها را بلاشکال می داند؛ لذا در این بخش تنها به متون مرتبط با تعریف اسراف و تبذیر که به نوعی به فهم تعارض روایات موضوع اسراف کمک می کند پرداخته و در

ادامه برخی از مصادیق روایات متعارض اسراف ذکر می‌شود.

از مجموعه‌ی احادیث برمی‌آید:

أ) اتلاف هر چیزی که قابلیت استفاده برای رفع مشکل یا نیازی را دارد، در زمره اسراف شمرده می‌شود. امام‌صادق در روایتی فرمودند: میان‌روی، کاری است که خداوند آن را دوست و اسراف را ناخوش دارد، حتی دور انداختن هسته‌ی میوه و زیادی نوشیدنی‌ات باشد» (کلینی، ۱۴۰۷: ۴، ۵۲) طبق این حدیث، علت اصلی اسراف دور ریختن هسته‌خرما، قابل استفاده بودن آن است و با توجه به اینکه هسته‌خرما در مدینه به‌علت کم‌ارزشی، اساساً مال شمرده نمی‌شده است (مجلسی، ۱۴۰۶: ۳، ۱۹۵) در عین حال معصوم (ع) بدلیل قابل استفاده بودن همان کالای بی‌ارزش برای رفع نیاز را در نظر گرفته و از مصادیق اسراف برمی‌شمرد. (نراقی، ۱۴۱۷، ۶۳۳)

ب) هر آنچه از حد میان‌روی بگذرد یا زیاده‌روی صورت گیرد، در زمره اسراف شمرده می‌شود؛ چنانچه امیرمؤمنان فرمودند. (لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ۳۷۶) هم‌چنین امام‌صادق فرمودند: «بدان که هر چیزی، اندازه‌ای دارد که اگر از آن بگذرد، زیاده‌روی است» (حلوانی، ۱۴۰۸: ۱۱۴) در روایات تعبیر «بما یسعهم» استعمال شده است (کلینی، ۱۴۰۷: ۳، ۵۶۱). کفاف به سطحی از مصرف گفته می‌شود که حاجت‌های انسان را برطرف کند (ابن اثیر، بی‌تا: ۴، ۱۹۱)

ج) هر آنچه در غیر جای خود استفاده یا از بین برده شود، در زمره اسراف است: در روایتی امام‌صادق کمترین اندازه اسراف را لباس خانه‌قرار دادن لباس میهمانی و دور ریختن غذای ظرف بیان نمودند. هم‌چنین رسول‌الله، تناول هر آنچه

که دل انسان بخواهد را اسراف برشمردند. (پاینده، ۱۳۸۹: ۳۳۹)

د) هر آنچه که در مسیر درست و صحیح استفاده نشود، اسراف می باشد؛ خداوند متعال ذیل آیه «إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النَّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ» (الاعراف/۸۱) استفاده ناصحیح از نعمت الهی را اسراف دانسته و قوط لوط را مثال می زند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۶: ۲۴۴) امیرالمؤمنین (ع) اتفاق بی مورد ثروت که در مسیر صحیح نباشد را اسراف می دانند. (سیدرضی، ۱۴۱۴: ۱۲۶)

بر اساس آنچه گفته شد در آیات و روایات اتلاف مال گذشتن از حد میانه روی، استعمال در غیر جای خود در زمره اسراف بوده و از معیارهای کلی اسراف به شمار می رود. در مقابل، احادیثی وجود دارد که برخی از اتلاف و زیاده روی ها از دایره اسراف خارج شده، ممدوح و یا جایز برشمرده می شود. صرفاً مواردی به عنوان شاهد مثال بیان می گردد:

۱. اسحاق بن عبدالعزیز از امام صادق (ع) راجع به مالیدن آرد به بدن بعد از استعمال نوره پرسید؛ امام (ع) فرمودند: «در آنچه که باعث اصلاح بدن است اسراف نیست... اسراف در چیزی است که باعث اتلاف مال شده و به بدن ضرر برساند» (کلینی، ۱۴۰۷: ۶، ۴۹۹). روایت، موثق و از نظر فقهی معتبر می باشد (مجلسی، ۱۴۰۶: ۳، ۱۹۳)
۲. در روایت دیگری امام صادق (ع) می فرماید: «چه بسا فقیری مسرف تر از ثروتمند باشد. ثروتمند از آنچه که به وی عطا شده خرج می کند، فقیر از غیر آنچه که به وی عطا شده خرج می کند» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۵۵). مقصود روایت آن است که: «اگر فقیر اموالش را خارج از توان مالی، صرف چیزی کند که ثروتمندان صرف می کنند، مسرف خواهد بود؛ اگرچه برای ثروتمند، اسراف شمرده نشود» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۱۰، ۱۷۲)

۳. در روایت دیگری راوی می‌گوید: امام صادق (ع) گاهی به ما کرده و حلوا می‌خوراند و گاهی نان معمولی و روغن زیتون. عرض شد کاش برای متعادل‌شدن غذا تدبیر می‌کردی! امام (ع) فرمود: تدبیر ما به دست خداست؛ اگر روزی ما را توسعه دهد ما نیز عطای خود را توسعه می‌دهیم و اگر روزی را تنگ کند ما نیز کمتر عطا می‌کنیم (کلینی، ۱۴۰۷: ۶، ۲۷۹). از این روایت فهمیده می‌شود سطح مصرف امام متناسب با توان مالی آنها بوده و در وضعیت مالی گوناگون، مصارف مختلفی را تدبیر می‌کرده‌اند. در روایات دیگر به این مسئله تأکید شده است (کلینی، ۱۴۰۷: ۴، ۵۴-۵۶). براساس این معیار اگر مصرف خاصی با توان مالی مصرف‌کننده متناسب بوده و از سوی دیگر شأنی که بتواند آن سطح از مصرف را توجیه کند نداشته باشد، در این صورت مصداق اسراف خواهد بود؛ اما اگر مصرف متناسب با توان مالی وی باشد، در صورتی اسراف شمرده می‌شود که از سطح زندگی عمومی بالاتر باشد. (رجایی، خطیبی، ۱۳۹۱: ۶۷)

۳-۳. تعارض روایات اسراف از دیدگاه دانشمندان علم اخلاق

اسراف در علم اخلاق قلمرو گسترده‌ای داشته، در عین حال کتب اخلاقی پس از تبیین معنای لغوی اسراف، آن معانی را به تجاوز از حد ارجاع می‌دهند. (تویسرکانی، ۱۴۱۳: ۵، ۲۷۳؛ زبیدی، ۱۴۲۶: ۸، ۱۲۹؛ نراقی، ۱۳۷۸: ۴۰۱)

از جامع‌ترین دیدگاه‌ها در خصوص اقسام اسراف، تقسیم آن به دو نوع اتلافی و هزینه‌ای [تخصیصی] می‌باشد. اسراف اتلافی به معنای آن است که کالا بدون علت موجه و بلااستفاده تضييع شود، به گونه‌ای که سبب از بین رفتن آن شود. (نراقی، ۱۴۱۷: ۶۳۳). اسراف تخصیصی زمانی است که مال تلف نشده، ولی مالکیت آن به

گونه‌ای به دیگری منتقل می‌شود. انفاق مال به مقداری که انفاق‌کننده محتاج شود از مصادیق اسراف تخصیصی به شمار می‌رود. (همان: ۶۳۵)

در جمع میان روایات مذمت و جواز اسراف در انفاق، علمای علم اخلاق و جوهی را ذکر کرده‌اند:

۱. نظر مشهور علمای اخلاق که در خیر اسراف نیست؛ چنانچه در حدیث مشهور «لا سرف فی الخیر کما لا خیر فی السرف»، (برقی، ۱۳۷۱: ۲، ۳۵۹؛ قمی، ۱۴۱۴: ۴، ۱۳۲؛ غزالی، بی‌تا: ۳، ۸۹؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۷: ۲، ۱۹۱) براساس این دیدگاه روایات و آیات منع اسراف، آیه ایثار را نسخ می‌کند. (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۴، ۱۵۲؛ دستغیب، ۱۳۸۸: ۲، ۱۵۰-۱۴۹)

۲. ادله حسن ایثار، راجع به زمان فقر عمومی و ادله اقتصاد راجع به زمان توسعه می‌باشد. (دستغیب، ۱۳۸۸: ۲، ۱۴۹)

۳. ادله حسن ایثار، راجع به خود است، یعنی چیزی که شخصا به آن نیاز دارد به مستحق بدهد و ادله اقتصاد راجع به کسی است که عیالمند است و نباید دیگری را بر عیالش ترجیح دهد؛ یعنی چیزی که مورد نیاز عیال است، به مستحق دیگری ندهد. (شهید اول؛ دستغیب، ۱۳۸۸: ۲، ۱۴۹)

۴. اخبار موهم تعارض اسراف و تحلیل آنها

در این میان تعدادی احادیث و اخبار در سیره وجود دارد که برخی امور را از دایره‌ی اسراف خارج نموده است که با آیات و احادیث فوق‌الذکر، برداشت عمومی از موضوع اسراف و مذمت آن تعارض دارد که تحلیل و رفع تعارض میان آنها با استفاده از فقه‌الحديث امکان پذیر است. از این رو در این بخش روایات موهم تعارض نقد و بررسی می‌گردد.

۱-۴. بخش نخست: گونه‌شناسی روایاتی که در ظاهر، بعضی امور و اشیاء را از موضوع اسراف استثناء می‌نماید به همراه تحلیل فقه‌الحدیثی آن

در این بخش روایات حوزه‌های گوناگون که با موضوع اسراف و مذموم بودن آن تعارض دارند، ذکر و تحلیل می‌شود.

۱-۴-۱. روایات دال بر موضوع اسراف در مأكولات و مشروبات

الف) امام صادق (ع) فرمود: «در خوراک، اسراف نیست» (برقی، ۱۳۷۱: ۲، ۳۹۹؛

ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۱، ۹۳؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۶، ۲۸۰)

ب) امیر مؤمنان فرمود: «در خوردنی و آشامیدنی، اسراف نیست هر چند زیاد باشد»

(طبرسی، ۱۳۷۲: ۷، ۲۸۰؛ مجلسی، ۱۴۲۹: ۶، ۲۶۱)

ج) روایت اسراف در مالیدن آرد و روغن زیتون بر بدن توسط امام معصوم (ع)

(ر.ک: ۳-۳).

بررسی و تحلیل

برسی سندی: روایت دوم به صورت مجهول روی عنه نقل شده ولی روایت نخست

دارای دو سند می‌باشد که راویان کتاب المحاسن ثقه و دارای صحت و به عبارتی حسن

(مجلسی دوم، ۱۴۰۴: ۲۲، ۸۸) و روایت کتاب النخصال، مرفوع و دارای ضعف می‌باشد.^۱

۱۵۵ بررسی محتوایی: این روایات با آیاتی نظیر: «كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا»

(الاعراف/۳۱) و نیز با روایت «خداوند پر خوری را دشمن می‌دارد» (برقی، ۱۳۷۱: ۲،

۱. راویان کتاب نخست شامل علی بن ابراهیم (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۶۰) ابراهیم بن هاشم (خوئی، ۱۴۱۳: ۱، ۲۹۱)

ابن ابی عمیر (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۲۶) هشام بن حکم (همان، ۴۳۳) شهاب بن عبدربه (همان، ۲۷) که از ثقات می‌باشد.

۴۴۶) متعارض است. از سویی دیگر روایاتی وجود دارد که مبین رفع تعارض به وجود آمده هستند:

امام صادق (ع) فرمود: «در آنچه بدن را سالم نگه می‌دارد اسراف نیست... بلکه اسراف در چیزهایی است که مال را تلف و به بدن زیان رساند» (کلینی، ۱۴۰۷: ۴، ۵۴) بنابراین طعام هرچه پرهزینه ولی برای بدن لازم باشد، اسراف نیست؛ به شرطی که از ریخت و پاش به دور باشد.

امیر مؤمنان نشانه اسراف‌کننده را خوردن آنچه که برای وی نیست، برشمردند. (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۳، ۱۶۷) در این حدیث، پرخوری جزء مصادیق اسراف محسوب می‌شود.

همچنین در روایت مالیدن آرد و روغن زیتون بر بدن، با وجود آنکه مصرف متعارف نیست، ولی چون این اتلاف مال همراه با اصلاح بدن می‌باشد از زمره اسراف خارج گردیده؛ لذا حد تمایز اسراف از غیر اسراف، اصلاح برای بدن است. بنابراین منظور از هزینه کردن زیاد در خوردن، با رعایت چند شرط جایز است و جزء مصادیق اسراف مذموم محسوب نمی‌شود:

۱. نافع بودن برای بدن
 ۲. داشتن استطاعت مالی
 ۳. دوری از پرخوری و ریخت و پاش
- لازم به ذکر است روایتی بدین مضمون وجود دارد: «أَنَّ عَدَمَ الْإِسْرَافِ فِي الْمَأْكَلِ لِأَنَّهُ لَا يُضَيِّعُ، بَلْ يَأْكُلُهُ الْإِكْلُونُ» (نراقی، ۱۴۱۷: ۶۳۷). این مطلب به صورت تام نمی‌باشد، زیرا در بسیاری از موارد اسرافِ طعام، این قید صادق نیست.

۴-۱-۲. روایات دال بر اسراف در حوزه پوشش

در روایتی چندین دست لباس داشتن اسراف محسوب نشده است. در حدیثی، امام صادق (ع) بیست پیراهن داشتن را اسراف ندانسته‌اند. (کلینی، ۱۴۰۷: ۶، ۴۴۱؛ حرعاملی، ۱۴۰۹: ۵، ۲۲)

بررسی و تحلیل

بررسی سندی: راویان سهل بن زیاد ثقه (نمازی شاهرودی، ۱۴۲۲: ۱۴۴) محمد بن احمد جامورانی (حلی، ۱۴۰۲: ۲۵۶) حسن بن علی بن ابی حمزه ضعیف (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۶) سیف بن عمیره (همان، ۱۸۹) اسحاق بن عمار (همان، ۷۱) ثقه می‌باشند. بنابراین سند دارای ضعف بوده (مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۲، ۳۱۶) هر چند مجلسی اول آن را قوی دانسته است. (مجلسی، ۱۴۰۶: ۶، ۴۵۵) ولی استناد فقهای نظیر (نراقی، ۱۴۱۷: ۶۳۲) از این روایت، تأیید ضمنی سند حدیث از سوی این بزرگان می‌باشد.

بررسی محتوایی: با مشاهده ادامه حدیث که در آن، معصوم (ع) داشتن چندین لباس را مشروط به استفاده هر کدام در جای خود کرده، مشخص می‌شود این سخن کاملاً سخن درستی خواهد بود. در روایتی «شخصی از امام صادق پرسید: آیا این از اسراف محسوب می‌شود که شخصی لباس‌های زیادی بگیرد و با آن‌ها زینت کند و بعضی از آن‌ها را به کمک برخی دیگر از لکه‌دار شدن حفظ کند؟». فرمود: «خیر؛ این از اسراف محسوب نمی‌شود.» (ابن حیون، ۱۳۸۵: ۲، ۱۵۵) در این روایت صرف داشتن چندین دست لباس اسراف نیست، بلکه اگر فردی مثلاً لباس مهمانی را در کارگری بپوشد مبذر است چرا که آن را ضایع کرده است. همچنین در روایتی

اسحاق بن عمار پس از شمارش پیراهن خویش تا ده عدد، امام صادق از نوبتی پوشیدن آن سؤال نمودند که در پاسخ گفت: اگر من فقط يك لباس بپوشم ماندگاری آن کمتر خواهد بود. فرمود: ایرادی ندارد. (کلینی، ۱۴۰۷: ۶، ۴۴۳). از سویی دیگر مطابق تاریخ، امام باقر (ع) در زندگی خویش، عامل به این امور بوده‌اند؛ چنانچه حکم بن عتیبه می‌گوید: نزد امام باقر آمدم و بر تن او پیراهنی خیس و روپوشی رنگ آمیزی شده بود. امام باقر درباره این علت فرمودند: این منزل، خانه‌ی زن است و خانه‌ی عروس باید این چنین باشد (همان) لازم به ذکر است در روایات فوق، استطاعت مالی شخص مفروغ عنه گرفته شده ولی در احادیث دیگر این شرط قید شده است. در حدیثی دیگر راوی به امام صادق (ع) عرض می‌کند شخصی با تمکن مالی مناسب انواع البسه گران قیمت می‌خرد تا به وسیله‌ی آنها خود را مزین کند، آیا این اشکالی دارد؟ می‌فرماید: «لَا لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ - لِيُنْفِقْ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ» (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۵، ۲۲) بنابراین در مقام تحلیل و بررسی روایات فوق با دیدن خانواده‌ی حدیث و آیات ذم اسراف باید گفت، در اینجا نیز تعارض واقعی نیست، بلکه دو شرط استطاعت مالی و استفاده لباس‌ها در جای خود که باعث بقای زیاد آن گردد، وجود دارد که در غیر اینصورت جزء مصادیق اسراف خواهد بود.

۳-۱-۴. روایات دال بر اسراف در استفاده غیر ضروری یا بیش از حد

در برخی روایات، مواردی جزء مصادیق اسراف نمی‌باشد:

۱. امام صادق (ع) فرمود: «آنچه را در تهیه عطر خرج کنی، اسراف نخواهد بود»

(طبرسی، ۱۴۱۲: ۴۱)

۲. امام رضا (ع) فرمود: «روشن کردن چراغ قبل از غروب آفتاب فقر را از بین

می‌برد.» (کلینی، ۱۴۰۷: ۶، ۵۴۲)

بررسی و تحلیل

برسی سندی: روایات به دلیل مرفوع بودن، ضعیف می‌باشد، چنان‌چه بدان اشاره شده است (مجلسی دوم، ۱۴۱۷: ۲۲، ۴۱۷؛ ۲۲: ۴۴۷)

بررسی محتوایی: باید دانست که روایات محفوف به قرینه عقلیه می‌باشد که هیچ شخصی از دو روایت پاشیدن مشک به دیوار یا روشنایی همه چراغ‌ها در روز را نخواهد فهمید، بلکه در واقع اهمیت خوشبویی و این‌که انسان همیشه معطر باشد را القاء کند. همچنین در روایت «اسراج السراج» قرینه‌ی نزدیک غروب بودن، تاریکی نسبی هوا و عدم دید کافی ذکر شده تا روشن کردن چراغ از روشنایی بیهوده و عبث خارج نماید. این تحلیل منطبق با دیدگاه اندیشمندان شیعه از این دو روایت می‌باشد. (نراقی، ۱۴۱۷: ۶۳۷؛ مجلسی اول، ۱۴۰۶: ۱۲، ۲۵۲). علاوه بر این دلیل باید گفت تمام روایات ذکر شده در بخش اول تخصصاً از حکم اسراف حرام خارج می‌باشد نه تخصیصاً (یعنی اسراف است ولی از باب استثناء، خارج شده است) و روایات ذم اسراف تخصیص بردار نیست تا این روایات را تقييد اطلاق روایات ذم اسراف دانست، بلکه صدور هرکدام از روایات در پی القای معنای خاصی است. چنانکه در خصوص روایت «اسراج السراج قبل غروب» سفارشی از پیامبر (ص) به امیرمؤمنان می‌باشد که فرمودند: «خوردن پس از سیر شدن، چراغ در نور ماه و زراعت در شوره‌زار و احسان کردن به غیر اهلش» (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۴، ۳۷۳) این حدیث می‌تواند مبینی برای آن روایت باشد، زیرا روشن کردن چراغ در روز نه تنها از الهی فقر نمی‌کند، بلکه خود امری مذموم تلقی شده است. بطور خلاصه می‌توان گفت روایات با قرائن عقلی تحلیل می‌گردد و این اشیاء و امور را مشروط به خلاف عقل نبودن از دایره اسراف خارج می‌نماید.

۲-۴. بخش دوم: روایات موضوع اسراف در انفاق، افعال البر و... به همراه تحلیل فقه‌الحدیثی آن
بخش دوم از روایات موهم تعارض به دو قسم اسراف در «انفاق» و «افعال البر» تقسیم
شده است که از آن، جواز اسراف در عناوین فوق برداشت شود که به تحلیل آنها
پرداخته می‌شود.

۱-۲-۴. اسراف در انفاق

در حدیثی ابان بن تغلب از امام صادق (ع) از حق مؤمن بر مؤمن سوال می‌کند.
امام (ع) می‌فرماید: آیا مال خود را با او نصف می‌کنی؟ حتی اگر نصف آن را به او
بدهی با او مساوی خواهی بود و ایثار نکرده‌ای. ایثار آن است که از نصف دیگر به او
بدهی. (کلینی، ۱۴۰۷: ۳، ۴۴۱) و در ادامه به ایثار انصار استشهد نمودند. هم‌چنین
ایثار امیر مؤمنان، حضرت زهرا و فضه‌خادمه به مسکین، یتیم و اسیر با وجود نیاز بدان
طعام از این قبیل می‌باشد که موجب نزول ۱۸ آیه از سوره انسان گردید.^۱ حال سوال این
است چرا امام صادق (ع) زیاده‌روی در انفاق را مدح و مستند به ایثار انصار و آیه «وَ
يُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ» (الحشر/۹) نمودند که انصار با اینکه خود
به آن نفقات محتاج بودند دیگری را بر خود ترجیح دادند؟

بررسی و تحلیل

بررسی سندی: راویان شامل محمد بن یحیی عطار (خوئی، ۱۴۱۳: ۳، ۱۲۱)،
احمد بن محمد اشعری (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۵۱)، ابن ابی عمیر (همان، ۳۲۶) که از ثقات،
ابی علی صاحب‌الکلیله مجهول، ابان بن تغلب ثقه (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۰) هستند که سند

۱. علامه امینی نام ۳۴ تن از علمای اهل سنت را که این آیات را در شأن این ذوات مقدسه دانسته‌اند، ذکر

نموده‌اند (امینی، ۱۴۱۶: ۳، ۱۵۵)

راویت ضعیف می‌باشد. ولی مطابق دیدگاهی که معتقدند اگر سند روایت تا راوی اصحاب اجماع صحیح باشد، حدیث صحیح بوده و نیازی به بررسی راویان دیگر نیست (مشکینی اردبیلی، ۱۴۱۱: ۲۹) روایت صحیح خواهد بود. هر چند مؤلف بحار الانوار روایت را ضعیف می‌داند. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۹، ۳۹) ولی تأییدیه قرآنی آن در حدیث مذکور رافع ضعفش خواهد بود.

بررسی محتوایی: اولاً ادله‌ی نهی از زیاده‌روی در انفاق در این باره صریح هستند: «هرگز دستت را بر گردنت زنجیر مکن، بیش از حد دست خود را مگشای، تا مورد سرزنش قرار گیری و از کار فرومانی» (الاسراء/ ۲۹) در روایتی، سائلی از امام صادق(ع) درخواست کمک نموده و امام(ع) اجابتش می‌کند، سه سائل نیز نزد امام آمده و ایشان به هر کدام مبلغی کمک می‌کند. برای چهارمین سائل، امام(ع) چیزی کمک نمود و پس از «وَسَّعَ اللَّهُ عَلَیْكَ» فرمود: شخص همه چیز خود را انفاق می‌کند بعد به خداوند می‌گوید: «يَا رَبُّ ارْزُقْنِي» در حالی که از کسانی شده است که خداوند دعای آنان را به دلیل زیاده‌روی در انفاق، اجابت نمی‌کند (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۲، ۶۹) همچنین امام صادق(ع) در بیان حد وسط اسراف و اقتار با برداشتن مشتی خاک، ابتدا با بستن محکم دست خویش و نریختن بر زمین و سپس کف دست را کاملاً گشود هر چه خاک بود ریخت. بعد امام(ع) فرمود نه این در انفاق درست است نه آن، بلکه میانه این دو (کلینی، ۱۴۰۷: ۴، ۵۳) نیز در حدیث مرسلی (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۶، ۵۴) امام صادق(ع) فرمود: «اگر مردی دار و ندار خود را در راهی از راه‌های خدا انفاق کند، کار پسندیده و موفقیت‌آمیزی نکرده؛ مگر نه این که خداوند متعال می‌فرماید: «با دستهایتان خود را به هلاکت میندازید و نیکی کنید که خداوند نیکوکاران را دوست

دارد؟ مقصود افراد میانه‌رو هستند» (کلینی، ۱۴۰۷: ۴، ۵۳) که چکیده‌ی آن اتحاد اسراف در انفاق با به هلاکت انداختن خویشتن است در حالی که ادله دال بر جواز زیاده‌روی در اسراف در حدّ ظهور است نه صراحت.

ثانیاً: گرچه ادله جواز اسراف در انفاق در حدّ ظهور است لکن باید ذکر شود که این به معنای تعارض ادله نهی و جواز اسراف نیست تا به دنبال ترجیح بر دیگری باشیم، بلکه از باب نسخ یک حکم با حکمی دیگر است و منظور از نسخ، ابطال نمی‌باشد؛ بلکه یک اصطلاح اصولی است که در آن علم بحث می‌شود بلکه مراد تخصیص ازمانی است، یعنی هر یک از دو حکم مقطع خاصی دارد و باید در هر زمان وظیفه خاص آن زمان را انجام داد. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۹، ۵۵۴) در مباحثه امام صادق (ع) با صوفی زاهد که مدح اینار انصار را جواز افراط در انفاق می‌دانست، به او تذکر دادند که این آیات با آیات نهی از افراط و زیاده‌روی در انفاق نسخ شده است (کلینی، ۱۴۰۷: ۵، ۶۵) در این جا منظور امام از نسخ همان تخصیص ازمانی است. شاهد مدعا آنکه در ادامه حدیث در بیان مصادیق نسخ، آیه ۶۵ سوره انفال را یکی از آن مصادیق می‌داند. در آن آیه خداوند امر کرده بیست نفر از مؤمنان در جهاد باید برابر با دویست نفر از کفار باشد، یعنی یک به ده ولی بلافاصله در آیه بعد به دلیل ضعف مسلمانان حکم قبلی را به یک مؤمن برابر دو کافر تقلیل حکم می‌دهد. روشن است در این آیه نسخی صورت نگرفته بلکه هر دو در زمان خود جاری است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۹، ۱۶۴) یعنی اگر باز روزی مسلمانان احساس ضعف نکنند حکم همان یک برابر ده خواهد بود، برای مثال ممکن است بر اثر جنگ و... به یکباره تعداد زنان به مراتب بیشتر از مردان شود در این موقع محتمل است تعدد زوجات به حدّ

و جوب کفایی برسد (مطهری، بی تا: ۱۹، ۳۵۵) ولی بعد رفع شدن این بحران اگر ترس از عدم عدالت داشت به حکم آیه ۳ نساء بیش از یکی جایز نیست، بدیهی است هر دو حکم در جای خود نافذ است. مثال دیگر آیه‌ی «فَأَتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ» (التغابن/۱۶) ناسخ آیه‌ی «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ» (آل عمران/۱۰۲) نیست. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳، ۲۸) بلکه هر دو آیه مخاطب و شرایط خاص خود را دارد. شخصی از خطاب نمودن مو و ریش امیر مؤمنان تعجب نموده و پرسید: مگر پیامبر (ص) نفرمود موهای سفید خود را تغییر ندهید و خود را شبیه یهود نسازید؟ امام فرمود: آن کلام در شرایطی بود که مسلمین از نظر عدّه اندک بودند، لذا برای جوان نشان دادن سپاه اسلام، آن کلام را فرمود ولی الان چنین محذوریتی نداریم. (سیدرضی، ۱۴۱۴: ۴۰۷) بنابراین آیات برای شرایط خاص می باشد و آیات نهی برای شرایط عام می باشد. در شرایط طبیعی حکم الهی همان میانه روی در انفاق است، ولی در شرایط غیر طبیعی (مثل قحطی، فقر اکثری) زیاده روی در انفاق ارجح است؛ همان گونه که شارح کافی می گوید: «أن البذل يتفاوت بتفاوت الأزمان و المقامات و أحوال الطرفين و طيب النفوس فقد يكون الاقتصاد أرحح من الايثار كما في عامة المؤمنين» (مازندرانی، ۱۳۸۲: ۹، ۴۳). در اینجا اسماً افراط صورت گرفته ولی در واقع تلاش برای تعادل بخشیدن به شرایط نامتعادل است، یعنی امور از دست رفته را سروسامان بخشیدن و بازگرداندن اوضاع و اشیاء سر جای خود، که این عین عدل است و عدل امریست ممدوح. کلام نورانی علی (ع) ناظر به همین مطلب است وقتی از فضیلت عدل یا جود پرسیدند، فرمود: «عدل، هر چیزی را در جای خود قرار می دهد ولی سخاوت و بخشش آن را از مسیرش فراتر می برد. عدالت، قانونی است همگانی

ولی بخشش جنبه خصوصی دارد بنابراین، عدل، شریف‌تر و برتر است.» (سیدرضی، ۱۴۱۴: ۴۹۵) وقتی اهل بیت و انصار ایشان را نشان دادند، عموم مردم مدینه فقیر بودند لذا آن آیات ناظر به آن شرایط است (مجلسی، ۱۴۰۴: ۹، ۴۱) ولی زمان امام صادق (ع) رفاه نسبی بر جامعه حاکم بود. ناگفته نماند هر چند انفاق و ایثار در شرایط خاص فضیلتش بیشتر است و روایاتی نظیر پرسش ابوبصیر درباره برتر بودن صدقه که پاسخ صدقه آن کس که دارایی اندکی دارد. آیا سخن خدا را نشنیده‌ای که فرمود: «هر چند در خودشان نیازی مبرم باشد آنها را بر خودشان مقدم می‌دارند» آیا فضیلت و برتری اینان را در آیه دریافتی» (ابن بابویه، ۱۴۰۶: ۱۴۲) بیانگر آن می‌باشد، ولی این نحو انفاق فقط منصرف به شرایط خاص است، آن هم به شرطی که پیامدهای منفی که در ذیل می‌آید را نداشته باشد.

ثالثاً: توجه به این نکته ضروری است گرچه وظیفه در شرایط خاص، ایثار و زیاده‌روی در انفاق می‌باشد، ولی باید توجه داشت تا این افراط در انفاق تبعات منفی را نداشته باشد؛ مثل اجحاف در حق واجب النفقات، کشیده شدن به تکدی‌گری یا احیاناً سبب طعنه زدن بد زبانان که بخش «فتقعد ملوماً محسوراً» ناظر به آن است. اطعام کنندگان سوره هل اتی مشمول هیچ کدام از این تبعات نبودند و همگی با رضایت کامل و بدون هیچ اجباری در یک شرایط خاص انفاق نمودند و به ظن قوی آن سه نفر نه تنها خود بلکه خانواده و نزدیکانشان در مضیقه بودند.

۱-۱-۲-۴. اجحاف در حق واجب النفقات

اجحاف در حق واجب النفقات از مصادیق اسراف و مذموم تلقی می‌گردد. چنانکه

در نمونه‌ای تاریخی در این موضوع آمده است:

شخصی دارای فرزندان صغیر، وفات یافت درحالی که کلّ اموالش را در راه خدا به فقراء بخشیده بود. پیامبر(ص) از این جریان مّطلع و در یک جمله پرمعنا فرمود: «اگر قبلا به من گفته بودید اجازه نمی دادم او را در قبرستان مسلمانان دفن کنید، زیرا فرزندان صغیری به یادگار گذاشته که دست نیاز به سوی مردم دراز کنند» (ابن شعبه حزانى، ۱۴۰۴: ۳۵۰) چرا که آن بخشش سبب اجحاف در حق ورثه شده بود. هشام بن مثنی گوید مردی از امام صادق درباره آیه «حقّ آن را روز درو آن بدهید و اسراف نکنید همانا خدا اسراف کنندگان را دوست ندارد.» فرمودند: فلان پسر فلان انصاری مزرعه‌ای داشت. آنگاه که زمان درو آن فرا می‌رسید همه آن را می‌بخشید و خود و خانواده‌اش بی‌چیز می‌ماندند. پس خداوند آن را اسراف قرار داد» (کلینی، ۱۴۰۷: ۴، ۵۵). روشن است در این فعل انصاری چه ظلمی به اهل بیت او رسیده است و وی می‌بایست مایحتاج خانواده را جدا کرده و بعد انفاق حدّ اکثری انجام دهد، از این رو بعضی از علماء با توجه به روایات فوق گفته‌اند: «صرف أكثر المال فی صنوف الخیر مع قناعته بالباقی لیس بتبذیر» (حلی، ۱۴۲۰: ۲، ۵۳۶) و اینکه در حدّ وسعش باشد به این معنا که او را به سؤال و تکدی‌گری نکشاند (مجلسی اول، ۱۴۰۶: ۴، ۲۲۸؛ عاملی، ۱۴۱۹: ۱۶، ۷۴) و الاّ اسراف خواهد بود (حلی، ۱۴۱۴: ۱۴، ۲۰۸).

فرمایش امام صادق «چه بسا فقیری که از مردمان غنی بیشتر اسراف می‌کند: مردمان غنی از دارائی خود انفاق می‌کنند، اما مرد فقیری که اسراف می‌کند، دار و ندار خود را از دست می‌دهد.» (کلینی، ۱۴۰۷: ۳، ۵۶۲) از همین باب است؛ چون انفاق فقیر، به تکدی‌گری ختم شده و آن انفاق در جرگه‌ی اسراف می‌باشد.

۴-۲-۲. اسراف در افعال البرّ

دسته دیگر از روایات، اسراف در افعال نیک از جمله اسراف حج و عمره،

استحباب قرض برای صدقه، ازدواج، روایات صدقه، انفاق أموال امام حسن (ع) و روایات اسراف در طاعت است که در ادامه به همراه تحلیل مربوطه ذکر می شود.

۱-۲-۲-۴. اسراف جهت حج و عمره

در روایتی، امام صادق حج و عمره را از موضوع اسراف خارج نموده و فرمودند:

«خداوند، از اسراف نفرت دارد، مگر در حج و عمره» (برقی، ۱۳۷۱: ۲، ۳۵۹)

در روایتی دیگر امام صادق (ع) سدیر را سرزنش می کند که چرا استقراض نموده و

به حج نمی رود؟! (طوسی، ۱۴۰۷: ۵، ۴۴۱) هم چنین شخصی از امام صادق (ع)

می پرسد: دینی دارم و اکنون مالی کسب کرده ام. آیا دین خود را اداء کنم یا حج گزارم؟

امام می فرماید: حج گزار، دینت ان شاء الله ادا می شود. (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۲، ۴۳۷)

بررسی و تحلیل

برسی سندی: راویان شامل احمد بن محمد عطار (خوئی، ۱۴۱۳: ۳، ۱۲۱) سعد بن عبدالله

اشعری (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۷۷) احمد بن محمد برقی (همان، ۷۶) محمد بن خالد برقی

(حلی، ۱۴۰۲: ۱۳۹) ابن ابی عمیر (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۲۶) حماد بن عثمان (همان، ۱۴۳)

ابن ابی یعفور (همان، ۲۱۳) دارای وثاقت و از لحاظ سندی صحیحه می باشد (خوئی،

۱۴۱۸: ۲۸، ۱۴۷) لذا قابل قبول است.

بررسی محتوایی: در تحلیل محتوایی حدیث باید گفت منظور این نیست که

هرگونه ریخت و پاش در حج جایز است، زیرا این مقوله با روح اسلام اصلاً سازگار

نمی باشد، ولی متأسفانه در سالهای اخیر احراق و تدفین هزاران تن گوشت قربانی در

سرزمین منا وقوع یافت که یکی از دلایل مهم این کار تمسک به این روایات بود.

(مکارم شیرازی، ۱۴۲۲: ۳۳) علماء در تبیین منظور شارع بعد نفی احتمالاتی نظیر

احتمالات فوق و محکوم کردن چنین سوءبرداشت‌هایی می‌گویند: «بل الظاهر منها بسط اليد في الإنفاق ببذل الزاد و تهيئة الهدايا للأقرباء و الأصدقاء» (همان، ۳۲) هم چنین مؤلف روضة‌المتقین اسراف در حج را مشروط به منجر نشدن به تگدی‌گری می‌داند (مجلسی اول، ۱۴۰۶: ۴، ۲۲۸)

از این رو به نظر می‌رسد شارع در مقام ابطال یک توهم است و آن اینکه حاجی ممکن است در تهیه‌ی توشه و یا خرید هدایا برای نزدیکان بسط‌الید داشتن را اسراف بدانند، لذا روایات در مقام نهی از این توهم صادر شده است و ال‌آدینی که اسراف را حتی وضو با آب نهر (طبرسی، ۱۴۲۰: ۲، ۳۷۰) دور ریختن اضافه آب لیوان (کلینی، ۱۳۶۲: ۴، ۵۲) صادق می‌داند، روشن است موضع او در برابر چنین برداشت‌هایی از احادیث موهم اسراف چگونه می‌باشد. پس اگر حاجی، بالاتر از استطاعت مالی خود در حج هزینه کند اسرافکار خواهد بود. (آملی، ۱۳۸۰: ۱۱، ۱۳۲) بنابراین روایات اسراف حج هم تخصصاً از مقوله اسراف خارج است نه تخصیصاً؛ اگرچه برخی ممکن است در مواقع ضرور آن روایات را از باب استثناء قلمداد کنند (نراقی، ۱۴۱۷: ۶۳۷) ولی به عقیده نویسندگان مقاله، ادله‌ی اسراف استثناء‌بردار نیست و قبح آن ذاتی است، چرا که اسراف در معنای خود علاوه بر زیادی، تضييع را هم به‌یدک می‌کشد. بدیهی است با وجود این قید اسراف تخصیص‌بردار نخواهد بود؛ ضمناً توجیه علامه مجلسی را می‌توان در باب روایات استحباب‌القرض للصدقه هم جاری دانست که در بخش بعد، بازبینی مجدد از آن روایات صورت خواهد گرفت.

۲-۲-۲-۴. استحباب القرض للصدقه و جوازه فی الزواج و الطاعة و...

روایاتی دال بر استحباب صدقه دادن با پول قرضی وجود دارد که از آنجا که فرد

قرض کننده با آنکه خودش توان مالی ندارد، توصیه به قرض گرفتن و صدقه دادن آن مال قرضی شده و بر اساس آنچه گفته شد، این مورد از مصادیق اسراف محسوب می شود. مدرک این استحباب سیره ی اهل بیت (ع) است و در ادامه ادله ی این استحباب نقل می شود:

۱. پیامبر در برابر تقاضای سائلی، از اصحاب قرض نموده و به سائل دادند. پس از چند روز، طلبکار از پیامبر (ص) طلب قرضش را نمود که ایشان دوباره از یکی دیگر از صحابه قرض گرفتند و قرض شخص اول را دادند^۱. (حمیری، ۱۴۱۳: ۹۰؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۳، ۲۸۵)

۲. امیر مؤمنان هنگامی که از حضرت فاطمه (ع) تقاضای طعام نمود، ایشان عرضه داشتند: طعام ما شب گذشته تمام شد و من و حسنین دو روز از جهت طعام در مضیقه هستیم. لذا علی (ع) از پیامبر (ص) قرض نمود. در راه مقدار را با وضع پریشان مشاهده نمودند که آن دینار را به وی عطا کرد^۲ (طوسی، ۱۴۱۴: ۶۱۶؛ کوفی، ۱۴۱۰: ۸۳)

۳. در حدیثی راوی از قرض گرفتن برای ازدواج می پرسد، امام صادق (ع) آن را

۱. راویان شامل پدر شیخ صدوق (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۶۱) سعد بن عبدالله (همان، ۱۷۷)، أحمد بن محمد بن عیسی (همان، ۳۵۱)، الحسن بن محبوب (خوئی، ۱۴۱۳: ۶، ۹۸)، شهاب بن عبدربه (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۷) که از ثقات می باشند.

۲. راویان امالی شامل اَبی الْمُفَضَّلِ ممدوح (برقی، ۱۳۴۲: ۳۲۱) مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ مَصْبُحِي (نمازی شاهرودی، ۱۴۱۴: ۶، ۵۰۰) عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ جَابِرٍ (همان، ۴، ۵۱۸) عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ حَمَّانِي (همان، ۴، ۳۷۵) عَبْدُ اللَّهِ بْنُ قَيْسٍ (همان، ۵، ۷۵) عماره بن جوین عبدی (همان، ۶، ۱۷) مجهول و ابوسعید خدری ثقه (همان، ۴، ۲۲) می باشند.

بلامانع می‌داند.^۱ (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۳، ۱۸۲)

حال سوال این است استقراض کردن برای این امور آیا اسراف و افراط نمی‌باشد؟
آیا این استحباب و جواز حدود و ثغوری دارد؟

بررسی و تحلیل

بررسی سندی و وثاقت راویان در پاورقی هر حدیث بیان گردید و هم‌چنین با استقراء و تتبع نویسندگان، جرح و تعدیلی از نظر سند نسبت به روایات باب صدقه و ازدواج یافت نشد؛ ولی با توجه به استحباب قرض برای این امور در لسان برخی فقها (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶: ۱، ۶۰۹؛ مجلسی، ۱۴۰۶: ۵، ۴۵) می‌توان فهمید که این روایات را تلقی به قبول کرده‌اند. روایات استقراض برای حج را صاحب روضه موثق کالصحیح و صاحب ذخیره صحیح دانسته‌اند. (سبزواری، ۱۲۴۷: ۲، ۵۶۰)

بررسی محتوایی: در تبیین محتوای این روایات توجه به نکات ذیل ضروری است:
اولاً قرض در ضرورت مباح و در غیر ضرورت مکروه می‌باشد (حلی، بی‌تا: ۲، ۵۲۹؛ نراقی، ۱۴۲۵: ۲۷۱) لذا امیرمؤمنان فرمود: «از قرض کردن خودداری کنید. بدهکاری برای انسان مایه غمّ در شب و ذلّت در روز است» (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۳، ۱۸۲) بعضی اوقات هم قرض گرفتن واجب می‌باشد و آن وقتی است که حفظ جان یا آبروی انسان متوقف بر آن باشد (گلپایگانی، ۱۴۰۹: ۲، ۸۵) بنابراین باید گفت استقراض معصومین (ع) فقط در وقت ضرورت می‌باشد.

۱. راویان محمدبن الحسن صفار (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۸۳)، یعقوب بن یزید (همان، ۴۵۰)، محمدبن الحسن بن زیاد (همان، ۳۶۹)، أحمدبن الحسن میثمی (خوئی، ۱۴۱۳: ۲، ۷۹) از ثقات می‌باشند. سند تفسیر فرات شامل عُبَيْدُ بْنُ كَثِيرٍ مَطْعُون (خوئی، ۱۴۱۳: ۱۲، ۶۳) به صورت معنعن از ابوسعید خدری می‌باشد.

ثانیاً در تحلیل قرض گرفتن نبی اکرم(ص) و صدقه دادن آن، رفتار پیامبر(ص) در مقابل درخواست آن شخص به چهار صورت قابل تصور است:

(۱) صریحاً او را رد کند؛ (۲) با ملاطفت و گفتار نرم اجابتش نکند؛ (۳) او را در همان مجلس به دیگر مؤمنین حواله کند؛ (۴) چون وجهی نداشت، استقراض کرده و او را ناامید نگرداند. رفتار اول درخور شأن پیامبر(ص) نیست؛ رفتار دوم هر چند مطابق آیاتی مانند «فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَّيْسُورًا» (الاسراء/۲۸) می باشد، ولی این گزینه برای جایی است که ناامیدی کامل از اجابت سائل باشد که در موارد مذکور، چنین نبود؛ اما رفتار سوم یعنی اینکه به دیگرانش حواله دهد نیز چندان خوشایند به نظر نمی رسد، چراکه امکان داشت سائل بنا به جایگاه نبوت و رسالت حاضر گشته آبرویش را پای ایشان بریزد و نخواهد این سؤال را نزد هر کسی ببرد. کلام امیرمؤمنان «آبرویت جامد است، اظهار حاجت آن را می ریزد، توجه کن آن را نزد چه کسی می ریزی» (سیدرضی، ۱۴۱۴: ۴۷۷) نیز مؤید همین مطلب است، همچنین در این فرض پیامبر(ص) از فضیلت انفاق محروم می گشت؛ لذا بهترین راه همان استقراض و اعطاء آن به سائل بود. از سویی دیگر آن شخصی که قرض داده بود در طلب دین خود انسان کم حوصله ای بوده و مکرر به پیامبر(ص) جهت طلبش مراجعه می کرد و پیامبر(ص) با اینکه در آن وقت دست خالی بود و با وجود آنکه قرضی شخص چهار درهم بود، هشت درهم از دیگری قرض و به آن طلبکار پرداخت نمودند. گویا پیامبر مبلغ زیادی را جهت تعویق در پرداخت بدهی دادند.

ثالثاً یکی از شرایط مهم استقراض کردن و صدقه دادن این است که شخص، علم به قدرت پرداخت آن را داشته و مقتضی تدابیر موجود باشد (حلی، بی تا: ۲، ۵۲۹) لذا فقها

می گویند: اگر امید کسب هم ندارد، احتیاط درنگرفتن است (خمینی، ۱۴۲۵: ۲، ۶۳۵؛ گلپایگانی، ۱۴۰۹: ۲، ۸۵). سلوک معصومین (ع) چنین بود که از دارایی خود انفاق می کردند و اگر موقتاً دست خالی بودند با قرض انفاق می کردند و معمولاً قرض دار بودند (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۳، ۱۸۳؛ بحرانی، ۱۴۰۵: ۲۰، ۱۰۲) اگر پیامبر اکرم (ص) به جنازه‌ی مدیونی نماز نگذارد، به سبب آن بود که مردم دین را جدی گرفته و سهل انگاری ننمایند. (کلینی، ۱۴۰۷: ۵، ۹۳) همین تحلیل در مورد حج و ازدواج از پول قرضی هم صادق است. اگر راوی در این زمینه از امام می پرسد بدهکار هستم، با این حال چند درهمی به دستم می رسد، آیا می توانم آن را هزینه حج کنم یا به طلبکاران بپردازم؟ امام صادق فرمود: آن را هزینه حج ساز و خدا را بخوان تا قرض تو را از جانب تو بپردازد. (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۲، ۴۳۷) هم چنین ابوموسی می پرسد آیا مرد می تواند قرض بگیرد و حج را با آن انجام دهد؟ فرمود: بله، عرض کردم: آیا می تواند وام بگیرد و ازدواج کند؟ فرمود: بله، و شب و روز منتظر روزی خدا باشد» (همان، ۳، ۱۸۳؛ حرعاملی، ۱۴۰۹: ۱۸، ۳۲۳) به دلیل مفروع^۱ عنده گرفتن قدرت پرداخت آن است. بنابراین تعبیر انتظار رزق به معنای علم و امید به کسب درآمد می باشد (اردبیلی، ۱۴۰۳: ۶، ۷۲) از این رو اگر چنین علم و امیدی بالفعل یا بالقوه موجود نباشد، دستور شرع، حفظ پاکدامنی به جای ازدواج است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۵، ۱۱۳) در باب حج هم در صورت فقدان شرط مذکور، حکم شارع، نهی از استقراض در روایات (کلینی، ۱۴۰۷: ۴، ۲۷۹) و حکم به کراهت (مجلسی اول، ۱۴۰۶: ۵، ۴۳) و عدم جواز (طوسی، ۱۳۹۰: ۲، ۳۲۹؛ اردبیلی، ۱۴۰۳: ۶، ۷۲) در لسان فقها می باشد.

با در نظر گرفتن شروط فوق الذکر روایات باب استقراض للصدقة بدون اشکال

بوده و روشن شد که فعل پیامبر(ص) بهترین عمل در آن مقطع زمانی بوده و به هیچ عنوان دلالت بر جواز اسراف در امور خیر را ندارد.

۳-۲-۲-۴. صدقه و انفاق یکجای اموال امام حسن(ع)

در منابع حدیثی و سیره، روایاتی وجود دارد که دال بر صدقه دادن اموال امام حسن می باشد. امام حسین(ع) هنگام شهادت و گریان دیدن ایشان فرمودند: آیا گریه می کنی در صورتی که... بیست مرتبه پیاده به حج رفته ای؟! تمام اموال خود را حتی نعلین خود را سه مرتبه با خدا تقسیم نمودی؟ (کوفی اهوازی، ۱۴۰۲: ۷۹؛ ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۲۲۲)

بررسی و تحلیل

برسی سندی: روایت مذکور دارای دو سند که سند نخست در کتاب الامالی شامل مُحَمَّدُ بْنُ إِبرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ (نمازی شاهرودی، ۱۴۱۴: ۶، ۳۵۹) أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ كُوفِي (نجاشی، ۱۳۶۵: ۹۴) عَلِيُّ بْنُ حَسَنِ فَضَّالٍ (همان، ۲۵۷) حسن بن علی بن فضال (خوئی، ۱۴۱۳: ۶، ۵۳) ثقه و جلیل القدر بوده و سند کتاب الزهد شامل النَّضْرُ بْنُ سُؤَيْدٍ (نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۲۷) عَبْدَ اللَّهِ بْنِ سَيِّدَانَ (همان، ۲۱۴) دارای وثاقت از شخص مجهولی می باشد که موجب تضعیف سند مذکور می گردد که بدان اشاره شده است. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۵، ۳۵۳) با وجود تضعیف سند، مویدات تاریخی این قضیه (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۱۳، ۲۴۳؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۵: ۳، ۱۸۰) و هم چنین وجود روایاتی مشابه با سندی متفاوت (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۱۱، ۱۳۱) در حق امام حسین(ع) می تواند این ضعف را جبران نماید.

بررسی محتوایی: در باب دلالت روایت هر چند مباحث گذشته روشنگر بوده،

ولی چند نکته بیان می شود:

نخست آنکه ظاهر حدیث گواه آن است که حضرت(ع) نصف اموال خود را در راه خداوند بخشیده‌اند. بنابراین نه تنها اسراف در انفاق نبوده، بلکه هیچ یک از پیامدهای منفی زیاده‌روی در انفاق را ندارد؛ زیرا حضرت(ع) بخشی از اموالش را بخشیده است (مجلسی، ۱۴۰۴: ۵، ۳۵۳؛ حرعاملی، ۱۴۰۹: ۱۱، ۱۳۱) هر چند این برداشت صحیح است ولی تام نیست؛ زیرا در احادیث دیگری امام‌حسن(ع) دو مرتبه کلّ اموالش را بخشیده (عطاردی، ۱۳۷۳: ۸۲) و قدر متیقن، عمل حضرت اسراف نبوده است. خود امام(ع) در کلامی جناب جعفر طیار را به سبب زیاده‌روی در اسرافی که پیامدهای منفی را به دنبال دارد مذمت می‌کند (همان، ۶۷۳) حال چگونه خود عامل به قول خویش نباشد؟

۴-۲-۳. اسراف در طاعات

در روایتی امیرمؤمنان فرمود: «زیاده‌روی در هر کاری نکوهیده است مگر در کارهای خوب و کوشش در اطاعت خداوند» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۱۸۲؛ محدث‌نوری، ۱۴۰۸: ۱۲، ۳۴۶) این روایت به صورت مرفوع در منابع حدیثی نقل شده و بیان‌گر آن است که در کارهای نیک و عبادت خدا، اسرافی وجود ندارد و اسراف، در موارد دیگر نکوهیده می‌باشد.

تحلیل و بررسی محتوای حدیث

اولاً اینکه جمله‌ی «اسراف در کارهای نیک و مبالغه در طاعت نیست» به این معناست که کاری، نیک محسوب می‌شود که در آن اسراف نباشد؛ به عبارت دیگر در اصطلاح «تعلیق حکم بر وصف، مشعر به علیّت است» یعنی معنای جمله‌ی آن است که کار نیک واجد اسراف نیست و الاً، نیک نخواهد بود. در تأیید این برداشت حدیث

معروف در خیر و احسان برای آنان که مستحق هستند، اسراف نیست و در اسراف نیز هیچ خیری نیست (عبدالرحمان، بی تا: ۲، ۲۶۳) ذکر می‌شود که منظور آن این است که «خیر با اسراف جمع نخواهد شد و هر کجا اسراف باشد خیری در آنجا نیست».

ثانیاً اگر در لسان مردم و کلام بعضی بزرگان آمده «خیر الامور اوسطها»، این عبارت برای شخصی که در متن صراط است، صادق نیست؛ بلکه برای چنین شخصی که سوار بر صراط مستقیم است، تعابیر «خیر الامور اکثرها، اوفرها، اعلاها و...» به کار می‌رود، از این رو اگر چنین شخصی همه دارایی خود را انفاق کند اسراف نیست، زیرا در طریق مستقیم قرار گرفته است (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۵، ۴۰۳) این به آن معنا نیست که اگر معصوم اسراف کرد، خداوند بر او اسراف محسوب نمی‌کند، بلکه اصولاً اسراف با عصمت در تناقض است. پس اگر گفته شود انفاق همه‌ی دارایی توسط معصوم (ع) اسراف نیست، مراد آن است که چون تمام افعال او معصومانه است، لذا فرض ندارد عملی انجام دهد که از مصادیق اسراف باشد، زیرا معصوم (ع) مزین به لباس عصمت می‌باشد. برای روش‌تر شدن دلیل فوق به آیه‌ی «لَا يُسْتَلُّ عَمَّا يَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْتَلُّونَ» (الانبیاء/۲۳) در مورد خداوند اشاره می‌شود. مراد آیه مذکور این نیست که حق تعالی هر کاری حتی ظلم را انجام دهد، سؤال واقع نمی‌شود؛ بلکه منظور این است که چون خداوند صاحب صفاتی نظیر حکیم، عادل و علیم است هیچ‌گاه فعلی خطا انجام نخواهد داد تا به موجب آن مورد بازخواست قرار گیرد. بر اساس روایات دیگر (قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۱۴، ۴۲۰) اگر کسی حقیقتاً ولایی باشد، اکل و شرب او هم متناسب با دستور ائمه (ع) خواهد بود و چنین شخصی خطایی نکرده تا از آن بازخواست شود. برعکس اگر اهل ولایت نباشد قطعاً در خوردن و آشامیدن، الهی عمل نخواهد کرد و چون در هر دو گروه محور ولایت است و بقیه فرع آن، از آن سؤال می‌شود. نتیجه آنکه عبارت «در عمل نیک اسراف

نیست» سخن صحیحی بوده و انفاق امام حسن (ع) بر آیاتی نظیر «لِيُنْفِقُ ذُو سَعَةٍ مِّنْ سَعَتِهِ» (الطلاق/۷) حمل می‌شود.

از سویی دیگر در «مبالغه‌ی در طاعت» هم چنین می‌توان گفت که: یک عمل تا وقتی طاعت است و مبالغه در آن بلا مانع، که با این مبالغه در دام اسراف نیفتد و الا طاعت نخواهد بود تا درباره جواز مبالغه در آن بحث شود. برای مثال اگر فردی کثیر الصلاة باشد، این امر فی نفسه ممدوح و نیک است؛ ولی اگر این مبالغه باعث ضایع شدن دیگر فرائض دینی شود در اینجا دیگر طاعت نیست تا در مبالغه آن بحث شود. همانگونه که امیر مؤمنان فرمود: «هرگاه کارهای مستحب به واجبات زیان برساند موجب قرب به خدا نمی‌شود» (سیدرضی، ۱۴۱۴: ۴۱۲). بنابراین مبالغه در طاعت تا جایی ممدوح است که به دیگر امور انسان خللی وارد نسازد. دستور خداوند به پیامبرش چنین است: «فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ» (الانشراح/۷) یعنی وقتی از یک مهمی فارق شدی به مهم دیگر پرداز (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۷، ۱۲۸) از نظر عمل نباید توجه وافر به امری، مانع توجه به امور دیگر شود؛ در عین حال از جهت نیت اشکالی در مبالغه نیست، زیرا در دنیای درون تضاد و تعارضی وجود ندارد و انسان می‌تواند برای انجام هر فعل خیری، نیت آن را داشته باشد. به عبارت دیگر دائماً در طاعت باشد و در اینجا اسراف معنا ندارد؛ حتی خود ائمه (ع) در قالب دعا به ما آموزش دادند که در مقام نیت طاعت و فعل خیر، «اسرع، اوسع و اقرب» بودن قید شود. (طوسی، ۱۴۱۱: ۲، ۸۵۰؛ جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۵، ۴۰۳). بیتی از مولانا اشاره به همین دارد:

نان خوری را گفت حق «لا تُسرفوا» نور خوردن را نگفته‌ست «اکتفوا»

(مولوی، ۱۳۷۳: ۷۵۱)

این بیت شعر اشاره می‌کند که خداوند در خوردن نان «لاتسرفوا» گفته است ولی در مقام نور خوردن دائمی نه تنها اسراف نیست، بلکه اکتفا به وضع موجود جایز نیست.

نتیجه گیری

در این مقاله، این نتیجه حاصل شد که:

(۱) اسراف مقوله‌ای است که بسیار مورد توجه دین و اخلاق بوده و در متون روایی بدان اشاره شده است. در متون روایی عمدتاً روایات ذم اسراف ذکر شده در حالی که با واکاوی دقیق‌تر مشخص می‌شود روایاتی وجود دارد که در آن اسراف در برخی حوزه‌ها اسراف نبوده و حتی عملی ممدوح به‌شمار می‌رود.

(۲) اسراف در لغت به معنی تجاوز از حدّ وسط است که غالباً این واژه درباره‌ی رفتار انسان به کار می‌رود. تبذیر به معنی پراکندن و هزینه‌کردن مال در جایی که هزینه آن سزاوار نیست، استعمال شده است. وجه تمایز اسراف، گذشتن بیش از حد در مصرف اموال و تبذیر اتلاف اموال در غیر محل آن است. به عبارتی دیگر تبذیر از اسراف بدتر می‌باشد.

(۳) بر اساس آیات و روایات اتلاف مال، هر آنچه از حدّ میانه‌روی بگذرد و یا زیاده‌روی در آن صورت گیرد، هر آنچه که در مسیر درست و صحیح استفاده نشود، در زمره و از معیارهای اسراف به‌شمار می‌رود.

(۴) گونه‌شناسی روایات موهّم تعارض در موضوع اسراف نشان می‌دهد، این روایات در دو دسته کلی «بعضی امور و اشیاء را از موضوع اسراف استثناء می‌نماید» و «روایات اسراف در انفاق، افعال البر و...» تقسیم می‌شوند.

(۵) روایاتی که در ظاهر، بعضی امور و اشیاء را از موضوع اسراف استثناء می‌نماید، شامل روایات دال بر موضوع اسراف در مأكولات و مشروبات، روایات دال بر اسراف در حوزه پوشش، روایات دال بر اسراف در استفاده غیر ضروری یا بیش از حد برخی

اشیاء و چیزها تقسیم می‌شود.

۶) روایات اسراف در انفاق و افعال البر شامل سه گروه کلی روایات دال بر اسراف در انفاق، روایات اسراف در افعال البر (جهت حج و عمره، استحباب القرض للصدقه و جواز فیه الزواج و الطاعة، روایات صدقه و انفاق یکجای اموال از سوی امام حسن(ع)) و روایات اسراف در طاعات می‌باشد.

۷) روایات متعارض اسراف، برخی از مواردی را از اسراف مستثنا نموده که مأكولات و مشروبات از این قبیل می‌باشد. البته این استثنا مطلق نیست و در روایات به شروطی نظیر نفع داشتن برای بدن، داشتن استطاعت مالی و دوری از پرخوری اشاره شده است. روایاتی نیز پوشاک را از مقوله اسراف مستثنا نموده که با بررسی روایات هم‌مضمون مشخص می‌شود، این استثنا مطلق نبوده و شرط آن استطاعت مالی و استفاده لباس‌ها در جای مناسب است.

۸) بررسی فقه الحدیثی روایات موهم تعارض در موضوع اسراف نشان می‌دهد، هر چند در بدو نظر ممکن است از ظاهر بعضی احادیث و اخبار چنین استفاده نمود که پاره‌ای از مسائل از قلمرو اسراف خارج و اسراف محسوب نمی‌شود، ولی این برداشت سطحی بوده و بدون توجه به ابعاد مختلف موضوع صورت گرفته است. بررسی فقه الحدیثی نشان می‌دهد همه‌ی آن روایات باید با قرائن دیگر از جمله تشکیل خانواده حدیث، مشاهده احادیث هم‌مضمون و سیاق حدیث سنجیده شده و نباید حکم کلی بر عدم اسراف در برخی حوزه‌ها نمود.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن حیون، نعمان بن محمد، (۱۳۸۵ق). دعائم الإسلام، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۴۱۳ق)، من لا یحضره الفقیه، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۴. _____، (۱۳۶۲ش)، الخصال، جامعه مدرسین، قم.
۵. _____ (۱۴۰۶ق)، ثواب الأعمال وعقاب الأعمال، دار الشریف الرضی، قم.
۶. _____، (۱۳۷۶ش)، الأمالی، کتابچی، تهران.
۷. ابن شعبه حرزانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ق)، تحف العقول، جامعه مدرسین، قم.
۸. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۳۷۵ق)، مناقب آل أبي طالب، المطبعة الحیدریة.
۹. ابن عساکر، علی بن حسن (۱۴۱۵ق)، تاریخ مدینة دمشق، دار الفکر، بیروت.
۱۰. اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق)، مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الازهان، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۱۱. اسحاقی، سید حسین (۱۳۸۸ش)، مصرف مدبرانه در اسلام، مؤسسه بوستان کتاب، قم.
۱۲. اسماعیلی یزدی، عباس (۱۴۲۸ق)، ینایع الحکمة، مسجد مقدس جمکران، قم.
۱۳. امینی، عبدالحسین (۱۴۱۶ق)، الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب، مرکز الغدیر، قم.
۱۴. آملی، میزرا محمد تقی (۱۳۸۰ق)، مصباح الهدی فی شرح عروه الوثقی، مؤلف، تهران.
۱۵. انصاری، محمد علی (۱۳۷۹ش)، دراسة حول الاسراف فی الکتاب و السنه، بوستان کتاب، قم.
۱۶. باقری تودشکی، مجتبی (۱۳۸۸ش)، «اسراف و تبذیر»، مجموعه مقالات اصلاح الگوی مصرف، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران.
۱۷. بحرانی، یوسف بن احمد (۱۴۰۵ق)، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۱۸. برقی، احمد بن محمد (۱۳۷۱ق)، المحاسن، دارالکتب الإسلامية، قم.
۱۹. پاینده، ابوالقاسم (۱۳۸۲ش)، نهج الفصاحة، دنیای دانش، تهران.
۲۰. تمیمی آمدی، عبد الواحد (۱۳۶۶ش)، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، دفتر تبلیغات، قم.
۲۱. تویسرکانی، محمد نبی بن احمد (۱۴۱۳ق)، لثالی الأخبار، نشر العلامة، قم.
۲۲. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۸ش) (أ)، تفسیر تسنیم، تسنیم، قم.

۲۳. _____، (۱۳۸۸ش) (ب)، قرآن در قرآن، تسنیم، قم.
۲۴. حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعة، موسسه آل البيت (ع)، قم.
۲۵. حسینی الزبیدی، محمد بن محمد (۱۴۲۶ق)، إتحاف السّادة المتّقین بشرح إحياء علوم الدین، دارالکتب العلمیة، بیروت.
۲۶. حلوانی، حسین بن محمد (۱۴۰۸ق)، نزهة الناظر وتنبیه الخاطر، مدرسة الإمام المهدي، قم.
۲۷. حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۲۰ق)، تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الامامیة، موسسه امام صادق (ع)، قم.
۲۸. _____، (۱۴۱۴ق)، تذکرة الفقهاء، موسسه آل البيت (ع)، قم.
۲۹. _____، (۱۴۰۲ق)، رجال العلامة الحلّی، الشریف الرضی، قم.
۳۰. حلّی، مقداد بن عبد الله (بی تا)، کنز العرفان فی فقه القرآن، بی جا.
۳۱. حمیری، عبد الله بن جعفر (۱۴۱۳ق)، قرب الأسناد، مؤسسة آل البيت، قم.
۳۲. خمینی، سید روح الله (۱۴۲۵ق)، تحریر الوسیلة، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۳۳. خوئی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۸ق)، موسوعة الامام الخوئی، مؤسسة احياء آثار الامام الخوئی، قم.
۳۴. _____، (۱۴۱۳ق)، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة، بی جا.
۳۵. خوانساری، محمد بن حسین (۱۳۶۶ش)، شرح آقا جمال خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم، دانشگاه تهران، تهران.
۳۶. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷ش)، لغت نامه دهخدا، دانشگاه تهران، تهران.
۳۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات الفاظ قرآن، دارالعلم - دارالشامیة، لبنان، سوریه.
۳۸. _____، (۱۳۷۳ش)، الذریعة إلی مکارم الشریعة، نشر الشریف الرضی، قم.
۳۹. رحمانی، محمد (۱۴۲۳ق)، «الاسراف علی ضوء الشریعة»، مجله فقه اهل بیت (عربی)، مؤسسة دائرة المعارف فقه اسلامی، شماره ۲۵، قم.
۴۰. رستگار جویباری، ولی الله (۱۳۸۰ش)، اسراف از دیدگاه اسلام، الأصفیاء، قم.
۴۱. رفیعی محمدی، ناصر (۱۳۸۸ش)، اسراف و تبذیر تباهی سرمایه ها، مرکز المصطفی، قم.

۴۲. سبزواری، محمدباقر (۱۲۴۷ق)، ذخیره المعاد فی شرح الارشاد، مؤسسه آل‌البیت (ع)، قم.
۴۳. سیدرضی، محمدبن حسین (۱۴۱۴)، نهج البلاغه، هجرت، قم.
۴۴. شاهرودی، سید محمود (۱۴۲۶ق)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (ع)، بی‌جا.
۴۵. شمشانی، اژدر و دیگران (۱۳۹۴)، «سبک زندگی دینی (مطالعه موردی؛ تحلیلی بر عوامل اسراف و مصرف‌گرایی)»، سراج‌منیر، تهران.
۴۶. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۴۷. طباطبایی حائری، سید علی بن محمد (بی‌تا)، ریاض المسائل، بی‌جا.
۴۸. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان، ناصر خسرو، تهران.
۴۹. _____ (۱۴۲۰ق)، تفسیر جوامع الجامع، مؤسسة النشر الاسلامی، قم.
۵۰. طبرسی، حسن بن فضل (۱۴۱۲ق)، مکارم الاخلاق، شریف‌رضی، قم.
۵۱. طریحی، فخرالدین (۱۴۱۵ق)، مجمع البحرین و مطلع النیرین، مؤسسه البعثة، قم.
۵۲. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۹۰ق)، الاستبصار فی ما اختلف من الاخبار، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۵۳. _____ (۱۴۰۷ق)، تهذیب الاحکام، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۵۴. _____ (۱۴۱۱ق)، مصباح المتجهد، بی‌جا.
۵۵. _____ (۱۴۱۴ق)، الأمالی، دارالثقافة، قم.
۵۶. عاملی، سیدجواد بن محمد (۱۴۱۹ق)، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۵۷. عاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین (۱۴۱۳ق)، مسالک الافهام الی تشریح شرایع الاسلام، بی‌جا.
۵۸. عراقی، ضیاء‌الدین (۱۴۱۴ق)، شرح تبصره المتعلمین، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۵۹. عسکری، ابو هلال (۱۴۱۲ق)، معجم الفروق اللغویه، مؤسسة النشر الإسلامی، قم.
۶۰. عطار دی، عزیزالله (۱۳۷۳ش)، مسند الامام المجتبی، عطار دی، تهران.
۶۱. عطایی، محمدرضا (۱۳۷۶ش)، «اسراف و تبذیر در قرآن و سنت»، مجله مشکوة، شماره ۵۵، مشهد.
۶۲. غزالی، محمد بن محمد (بی‌تا)، إحياء علوم الدين، دارالکتب العربی.
۶۳. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)، العین، نشر هجرت، قم.

۶۴. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۴۱۷ق)، **المحجة البيضاء**، جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم، قم.
۶۵. قمی، عباس (۱۴۱۴ق)، **سفينة البحار**، اسوه، قم.
۶۶. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا (۱۳۶۸ش)، **کنز الدقائق و بحر الغرائب**، وزارت ارشاد اسلامی، تهران.
۶۷. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، **الكافی**، دارالکتب السلامية، تهران.
۶۸. کوفی، فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰ق)، **تفسیر فرات الکوفی**، وزارة الإرشاد الإسلامي، تهران.
۶۹. کوفی اهوازی، حسین بن سعید (۱۴۰۲ق)، **الزهد**، المطبعة العلمية، قم.
۷۰. گلیایگانی، سید محمد رضا (۱۴۰۹ق)، **مجمع المسائل**، دارالقرآن الکریم، قم.
۷۱. گلستانه، سید علاء الدین محمد (۱۴۲۹ق)، **منهج اليقين**، دارالحدیث، قم.
۷۲. لیثی واسطی، علی بن محمد (۱۳۷۶ش)، **عیون الحكم والمواعظ**، دارالحدیث، قم.
۷۳. مازندرانی، محمد صالح بن احمد (۱۳۸۲ق)، **شرح الکافی**، المكتبة الإسلامية، تهران.
۷۴. محمدی اشتهاردی، محمد (۱۳۸۸ش)، **اسراف بلاي خانمان سوز**، نشر مطهر، تهران.
۷۵. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳ق)، **بحار الانوار**، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۷۶. _____ (۱۴۰۴ق)، **مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول**، دارالکتب الاسلامية، تهران.
۷۷. _____ (۱۴۳۱ق)، **عين الحياة**، جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم، قم.
۷۸. _____ (۱۴۰۶ق)، **روضة المتقين فی شرح من لا يحضره الفقيه**، مؤسسه کوشانپور، قم.
۷۹. محدث نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸ق)، **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**، مؤسسه آل البيت (ع)، قم.
۸۰. مشکینی اردبیلی، ابوالحسن (۱۴۱۱ق)، **وجیزه فی علم الرجال**، مؤسسة الأعلمی، بیروت.
۸۱. مطهری، مرتضی (بی تا)، **فقه و حقوق**، صدرا، قم.
۸۲. معین، محمد (۱۳۶۲ش)، **فرهنگ معین**، امیر کبیر، تهران.
۸۳. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۲ق)، **بحوث فقهية هامة**، انتشارات الامام علی بن ابی طالب (ع)، قم.

۸۴. _____ (۱۳۷۴ش)، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۸۵. مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۷۳ش)، **مثنوی معنوی**، وزارت ارشاد اسلامی، تهران.
۸۶. نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵ش)، **رجال النجاشی**، جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية، قم.
۸۷. نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ق)، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام**، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۸۸. نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۷ق)، **عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام**، دفتر تبلیغات اسلامی، حوزة، قم.
۸۹. _____ (۱۳۷۸ش)، **معراج السعادة**، هجرت، قم.
۹۰. نراقی، محمد مهدی (۱۴۲۵ق)، **انیس التجار**، دفتر تبلیغات اسلامی، قم.
۹۱. نمازی شاهرودی، علی (۱۴۲۲ق)، **مستطرفات المعالی**، موسسه نبأ، تهران.
۹۲. _____ (۱۴۱۴ق)، **مستدرکات علم رجال الحدیث**، فرزند مؤلف، تهران.

